

ویژگی های دوران نوجوانی



نوجوانی اغلب به دوره ای بین کودکی و بزرگسالی اطلاق می شود. این واژه، برچسب مناسبی جهت دوره ای از زندگی فرد (تقریباً سنین ۱۲ - ۲۰ سالگی) است و چنین استعمالی، هیچ گونه قید و تعریفی درباره ی خصوصیات رشد نوجوان ها یا علل اختصاصی نوجوانی ندارد.

هر دوره ای از زندگی را می توان بر مبنای پاره ای از مسائل رشدی، نظیر: مسائل بیولوژیکی، روانی و اجتماعی دسته بندی کرد. از جمله آنها که به طور مشخص، ولی نه الزاماً در طی دهه دوم زندگی، اتفاق می افتد ارتباط با جنس مخالف، آگاهی های شغلی، رشد ارزشها و خود محوری های مسئولانه و باز شدن گره های عاطفی با والدین است. دوره نوجوانی را باید یک مرحله بسیار مهم از زندگی تلقی کرد. دوره ای که با ویژگی هایش از سایر دوران زندگی متمایز می شود. این ویژگی ها عبارت اند از:

۱- نوجوانی، یک دوره مهم به شمار می رود.

گرچه همه ی دوران عمر مهم است ولی این دوره مهمتر از سایرین می باشد. زیرا تأثیرات ناگهانی بر رفتار و دیدگاه فرد دارد. با در نظر گرفتن این که سایر دوره های زندگی، به دلیل تأثیرات درازمدت آن، پرمعنی و قابل توجه هستند، لیکن دوره ی نوجوانی، یکی از دوره هایی است که از هر دو جنبه ی تأثیرات ناگهانی و درازمدت برخوردار و قابل

توجه است. برخی از ادوار زندگی به دلیل تأثیرات فیزیکی و بدنی، با اهمیت و برخی دیگر از لحاظ تأثیرات روانی قابل اعتنا هستند، لیکن نوجوانی از هر دو جهت مهم است.

۲- نوجوانی، یک دوره ی انتقال (برزخی) است.

انتقال به معنی یک وقفه یا تغییر از آنچه که قبلاً انجام شده نیست، بلکه بیشتر عبور از مرحله ای از رشد به مرحله ی دیگر می باشد. این به آن معنا است که آنچه قبلاً واقع شده، نشانه ی خود را روی آنچه که در زمان حال و آینده اتفاق می افتد، باقی می گذارد. کودکان در زمانی که از خردسالی به بزرگسالی می رسند، باید جنبه های کودکانه را کنار بگذارند. همچنین باید الگوهای جدید رفتاری و نگرشی را بیاموزند تا جانشین آن چیزهایی شود که ترک کرده اند.

به هر حال، این مهم است که درک کنیم آنچه قبلاً واقع شده، نشانه های خود را باقی گذاشته است و بر الگوهای نوینی از رفتارها و نگرش های فرد اثر می گذارد.

در طی هر مرحله ی انتقالی، وضع و جایگاه فرد مبهم است. نوجوان در این زمان نه کودک و نه بزرگسال است. اگر مانند کودکان رفتار کند، به او گفته می شود که به مانند سن خودش عمل کند و اگر سعی کند نظیر بزرگسالان عمل کند، اغلب متهم می شود که برای شلوارهای کوتاه خود، خیلی بزرگ شده و برای این تلاشی که انجام می دهد تا مثل بزرگترها عمل کند، مورد سرزنش واقع می شود. از طرف دیگر، موقعیت مبهم نوجوانان امروز، این منفعت را برای آنها در بر دارد که فرصتی را به منظور آزمودن شیوه های مختلف زندگی به آنها می دهد تا آنها تصمیم بگیرند که چه الگوهای رفتاری، ارزشی و نگرشی، بهتر می توانند نیازهای آنان را تأمین نمایند.

۳- نوجوانی، یک دوره ی تغییر است.

میزان تغییر در نگرش ها و رفتار در طی دوره ی نوجوانی با میزان تغییر در وضعیت بدنی برابر است و در طی سال های اولیه نوجوانی، زمانی که تغییرات بدنی با سرعت انجام می شود، تغییرات در نگرش ها و رفتار نیز با شتاب به وجود می آید و همچنان که تغییرات بدنی آرام به پیش می رود. به همان نسبت نگرش ها و رفتار نیز تغییر می یابند.



تقریباً پنج نوع تغییر وجود دارد که در طی دوره ی نوجوانی واقع می شود:

نخست

آن که ، حیات عاطفی (انفعالی) توسعه می یابد. شدت آن به سرعت و میزان تغییرات بدنی و روانی بستگی دارد که در این زمان واقع می گردد. زیرا این تغییرات ، معمولاً در اوایل نوجوانی سریع تر اتفاق می افتد. توسعه ی حیات عاطفی معمولاً در آغاز نوجوانی بیشتر از انتهای نوجوانی مطرح می شود. دوماین که ، سرعت تغییراتی که با رشد جنسی همراه است، نوجوانان را از خودشان و از استعدادها و علائقشان نامطمئن می سازد. آنها به شدت احساس بی ثباتی می کنند، احساسی که اغلب با تدابیر مبهمی که آنها از سوی معلمان و والدین دریافت می کنند، تشدید می شود.

سوم ، تغییراتی است که در بدن ، علائق و نقش هایی که در گروههای اجتماعی از آنان انتظار می رود ایفا نمایند، به وجود می آید و مسائل جدیدی را می آفریند. برای نوجوانان کم سن و سال ، این تغییرات بسیار زیاد است و کمتر از آنچه که قبلاً تصور می کردند قابل حل به نظر می رسد. قبل از این که آنها مسائلمان را حل کرده و به رضایت برسند ، با خودشان و مسائلمان درگیر خواهند بود.

چهارم ، همچنان که الگوهای علائق و رفتار تغییر می یابد، ارزش ها نیز متغیر خواهند بود . آنچه که در زمان کودکی برایشان مهم بود، اکنون که در آستانه ی بزرگسالی قرار دارند ، کمتر اهمیت پیدا می کند؛ به عنوان مثال ، برای

بیشتر نوجوانان ، مسئله ی دوستانی که از همسالان هم تیپ و جذاب باشند ، مهمتر از تعداد زیادی دوست است که سنخیت روحی با او نداشته باشند. آنها اکنون به مسئله کیفیت ، بیشتر از کمیت، اهمیت می دهند.

پنجم این که ، بیشتر نوجوانان در مورد تغییرات ، حالتی متغیّر دارند. زمانی درخواست و تقاضای استقلال دارند، ولی اغلب از مسئولیت هایی که همراه با استقلال و ارزیابی آنهاست ، هراس دارند.

۴- نوجوانی ، سنی مسئله آفرین است

گرچه هر سنی مسائل خاص خودش را دارد ، با این حال ، مسائل نوجوانان اغلب برای پسران و دختران به گونه ای است که آنها به سختی از عهده ی حلشان برمی آیند. دو دلیل برای این مسئله وجود دارد:

اول اینکه ، در سرتاسر دوره ی کودکی ، مسائل آنها بالاخره توسط والدین و معلمان حل می شود، در حالی که بسیاری از نوجوانان به دلیل بی تجربگی ، به تنهایی از عهده ی حل مسائلشان بر نمی آیند.

دوم اینکه نوجوانان دوست دارند احساس کنند که افرادی مستقل و آزاد هستند . آنها درخواست ارائه راهی را دارند که خودشان بتوانند از عهده ی حل مسائل برآیند و کوشش هایی را که از جانب والدین و معلمان برای کمک به آنها ارائه می شود ، نمی پذیرند.

۵- نوجوانی ، زمان جستجوی هویت است

در سراسر سن گروه گرایی اواخر کودکی ، انطباق با معیارهای گروه به مراتب بسیار مهمتر از فرد گرایی است. همچنان که قبلاً اشاره شد ، کودکان در لباس ، گفتار و رفتار علاقه مندند که تقریباً و در حد امکان شبیه افراد گروه باشند. هرگونه انحراف از معیار گروه به تهدید علیه تعلق به گروه شباهت دارد. در سال های اولیه نوجوانی ، تطابق با گروه هنوز برای دختران و پسران حائز اهمیت است. به تدریج آنها درصدد جستجوی هویت برمی آیند و تمایل چندانی به این که شبیه همسالان خود در گروه باشند، ندارند.

۶ - نوجوانی ، سن هراس است

بسیاری از عقاید عمومی درباره نوجوانان، به شرح وضعیت آنها و ارزیابی هایی در این زمینه پرداخته است و متأسفانه تعدادی از آنها ، نظری منفی نسبت به نوجوانان می باشد. پذیرش قالب های فرهنگی در مورد نوجوانان (۱۳ تا ۱۹ ساله ها) بسیاری از بزرگسالانی را که باید راهنمایی و حمایت از نوجوانان را عهده دار شوند به این مرحله هدایت کرده است که از چنین مسئولیتی در قبال نوجوانان بهراسند و در نگرش های خود نسبت به آنان و تدابیری که در رابطه با رفتار نوجوانان باید اتخاذ شود ، احساس همدلی نداشته باشند.

۷ - نوجوانی ، زمان آرمان گرایی است

نوجوانان تمایل دارند که به زندگی از ورای عینک سایه و روشن نگاه کنند. آنها به خود و سایرین آن چنان می نگرند که دوست دارند بهتر از آنچه که هستند ، خود را باور کنند. این مطلب به ویژه در مورد آرزوهای نوجوان صادق است . این آرزوها در اوایل نوجوانی با توسعه ی عواطف همراه هستند. بیشتر حالات غیر واقعی آنان شامل رنجش زیاد ، آزار و ناکامی است و نوجوانان زمانی که احساس کنند دیگران آنها را دست کم می گیرند و یا به اهدافشان دست نمی یابند ، این حالات را از خود نشان می دهند.

با توسعه ی تجارب اجتماعی و شخصی و با افزایش قدرت تفکر عقلانی ، نوجوانان رشد یافته تر ، به خود ، خانواده ، دوستان و زندگی به طور کلی واقع بینانه تر می نگرند. در نتیجه آنها کمتر از ناامیدی و توهم معقول رنج می برند و نسبت به سالهایی که جوانتر بودند واقع گراتر می شوند. این یکی از موقعیت هایی است که آنها را در شادی های بیشتری که خاص نوجوانان رشد یافته تر است ، مشارکت می دهد.

۸ - نوجوانی ، آستانه بزرگسالی است

همچنان که نوجوانان به بلوغ قانونی می رسند و می خواهند این باور را پیدا کنند که نزدیک بزرگسالان هستند . مثل آنها لباس می پوشند و مانند آنها عمل می کنند ولی با این حال تصور می کنند که اینها کافی نیست. بنابراین ، روی رفتارهایشان متمرکز می شوند تا بتوانند با بزرگسالان معاشرت نمایند. نوجوانان معتقدند که این رفتارها تصویری دلخواه از آنان را به وجود می آورد.